
	بررسی ادبی - کلامی نوع خبر مقدر کلمه طیبه «لا اله الا الله»			
	برگزیده رتبه ۳ یازدهمین جشنواره علامه حلی (ه) - ۱۳۹۸			احمد جوادی فر
	کد اثر: ۱۱۰۵۷۲۱	مقاله سطح ۲		پایه ۵ مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع) قم

چکیده

در قرآن کریم جمله «لا اله الا...» ۳۸ بار به کار رفته است که در ساختار کلامی «لا اله الا الله»، «لا اله الا هو»، «لا اله الا انا» و «لا اله الا انت» «لا اله الا الذی» است. در ترکیب ادبی این نوع کلام به ویژه ساختار «لا اله الا الله»، بین صاحب نظران اختلاف وجود دارد که این اختلاف ناشی از نوع خبر مقدری است که در ترکیب جمله اتخاذ می‌شود. این اختلاف، سبب شده در مفهوم این کلام الهی تعدد معنایی به وجود آید. این مقاله با هدف جمع بندی نظرات متخصصان در نوع خبر مقدر و به کمک بررسی تفاسیر، کتب ادبی، فقهی، اصولی، کلامی و نقاط قوت و ضعف هر کدام از نظرات شکل گرفته است. مقاله حاضر در ابتدا انواع خبر مقدر که برای این جمله گفته‌اند را ذکر می‌کند و سپس دلایل و ردیه‌های وارد بر هر کدام از آنها را ارائه می‌دهد و بعد از آن به نوع خبر مقدر مختار اشاره می‌کند و دلایل خود را ذکر می‌نماید.

کلمات کلیدی

کلمه طیبه «لا اله الا الله»، لای نفی جنس، خبر مقدر.

مقدمه

در زبان عربی برای نشان دادن نفی جنس از حرف «لای نفی جنس» استفاده می‌شود. این حرف در قرآن کریم نیز آمده و از جمله کاربرد آن در کلمه «لا اله الا الله» می‌باشد که ۲ مرتبه در قرآن تکرار شده است.

[إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ^۱ وَفَاعَلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ^۲]

کلمه «لا اله الا الله» مورد توجه علمای نحو، فقه و اصل و... قرار گرفته است و ثمره آن توجه تالیف رساله‌های جداگانه‌ای مانند رساله ابن هشام و رساله زرکشی در مورد این کلمه طیبه است. در خلال این مباحث اختلاف در نوع خبر مقدر موجود در این کلام باعث ایجاد تفاوت نظر بین مفسران و فقهاء و نحویون و ... شده است. ثمره این اختلاف به وجود آمدن تفاوت در برداشت از معنای این کلام می‌باشد.

در این مقاله با بررسی کتب تفسیری، نحوی، فقهی، اصولی و... در زمینه نوع خبر مقدر و دلایل و نقاط ضعف هریک از آن‌ها به یک جمع‌بندی در زمینه اقوال موجود در نوع خبر مقدر و دلایل و نقدهای موجود بر هریک از آن دست یافته شده تا در اثر این دسته‌بندی تشخیص نوع خبر مقدر صحیح برای مخاطب آسان گردد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده پیرامون نوع خبر مقدر کلمه طیبه «لا اله الا الله» تحقیقات جامعی صورت نگرفته است و کتاب‌های بلاغی و نحوی مانند المطول و حاشیة الصبان و... و اصولی مانند إرشاد العقول الی مباحث الأصول و فقهی مانند الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر) و تفسیری مانند المیزان و التحریر والتنویر و روح المعانی و... به بررسی نوع خبر مقدر به صورت پراکنده پرداخته‌اند و از زرکشی رساله‌ای به نام «معنی لا اله الا الله» و از ابن هشام انصاری رساله‌ای به نام «اعراب لا اله الا الله» و از ابراهیم ابن حسن کورانی رساله‌ای به نام «انباه الانباه علی تحقیق اعراب لا اله الا الله» که هم اکنون در دسترس نیست و از ابن سلطان القاری رساله‌ای به نام «التجرید فی اعراب کلمة التوحید وما یتعلق بمعناها من التمجید» در زمینه اعراب این کلمه طیبه تالیف شده است. علاوه بر این موارد، کتاب‌هایی مانند «معنی لا اله الا الله و مقتضاها و آثارها فی الفرد و المجتمع» اثر دکتر صالح بن فوزان و «لا اله الا الله» اثر محمد ابن ابراهیم الحمد و «کلمة التوحید لا اله الا الله فضائلها و مدلولها و شروطها و نواقضها» اثر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر و ... به صورت مجزا به تحلیل این کلمه طیبه پرداخته‌اند.

همچنین از استاد حسین ختلان البکری مقاله‌ای درباره‌ی این کلمه طیبه با عنوان «کلمة التوحید "لا اله الا الله" بین النحویین والأصولیین» به رشته‌ی تحریر درآمده است.

^۱.الصفات ۳۵

^۲.محمد ۱۹

در مقاله ی حاضر سعی شده است که با بهره گیری از منابع موجود، نظرات موجود در نوع خبر مقدر و دلایل هریک از آن‌ها و نقدهای وارد شده بر آنها از جهت ادبی-کلامی بررسی شده و به صورت دسته‌بندی و به شکل جامع تری به تصویر کشیده شود.

مقاله حاضر از دو بخش اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: الف) بررسی اسلوب نحوی _ بلاغی و ویژگی جامعه مورد مخاطب کلمه طیبه لا اله الا الله، ب) بررسی نظرات و دلایل و نقدهای وارد شده بر آن‌ها. و در قسمت بیان نوع خبر مقدر، هفت نظر همراه با نقاط قوت و ضعف بیان شده است.

الف) بررسی اسلوب ادبی لای نفی جنس و ویژگی جامعه مخاطب

در این بخش به قواعد و کاربری «لای نفی جنس» در ادبیات عرب بررسی می‌شود. ابتدای به اسلوب نحوی و سپس به شیوه کاربری آن در بلاغت اشاره می‌گردد و همچنین با توجه به اینکه کشف معنای مورد نظر از کلمه طیبه «لا اله الا الله» ارتباط بسیار زیادی با جامعه مخاطب خود دارد به ویژگی جامعه مخاطب کلمه «لا اله الا الله» نیز پرداخته می‌شود

۱. بررسی اسلوب نحوی

لانفی جنس جزء حروف ناسخه‌ای^۳ است که بر سر جمله اسمیه می‌آید.^۴ نام دیگر لای نفی جنس، لای التبرئه است.^۵ این حرف ناسخه نیاز به خبر دارد.^۶ حرکت اسم این نوع لا در صورتی که مبتدای جمله اسمیه مضاف و یا شبه مضاف^۷ است منصوب و در صورتی که مفرد^۸ است مبنی بر فتح است.^۹

^۳ تعریف حروف ناسخه و انواع آن: هی کلمات تدخل علی الجملة الاسمیة و تنسخ إعراب رکنیها و تحدث معنی جدیداً فیها. فللنواسخ عملان:

الأول: لفظی: و هو نسخ إعراب المبتدأ والخبر، و إیجاد إعراب جدید لهما.

الثانی: معنوی: و هو إحدات معنی جدید فی الجملة الاسمیة.

و النواسخ علی نوعین: «الفعلیة» و «الحرفیة».

فالفعلیة: هی الأفعال الناقصة و أفعال القرب و أفعال القلوب.

و الحرفیة: هی الحروف المشبهة ب «لیس» و الحروف المشبهة بالفعل و «لا» النافیة للجنس. بداءة النحو، ص ۱۲۸

^۴ الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ص ۲۵۰

^۵ الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، ص ۲۵۰

^۶ البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک، ص ۱۳۳

^۷ تعریف شبه مضاف: و المراد من «شبه المضاف» هو النكرة التي ارتبطت بما بعدها إما بالعمل بأن تكون ما بعدها معمولاً لها، نحو: «لا حسناً وجهه موجود» و «لا مكرماً أجداده موجود» و «لا طالعاً جبلاً موجود» و «لا ساکناً فی الدار موجود» أو بكونه متبوعاً، نحو: «لا تلميذاً و معلماً موجودان» و «لا تلميذاً مُجدداً موجود»

شرایط لازم برای عمل کردن لای نافییه جنس عبارت است از:

الف) قصد نفی جنس به صورت تنصیص؛ ب) داخل نشدن حرف جر در ابتدای لا؛ ج) نکره بودن اسم و خبر. د) عدم فاصله بین حرف لا با اسم.^{۱۰}

در صورت تکرارشدن این حرف، عمل کردن این حرف جایز است و در صورت عدم تکرار عمل کردن آن واجب است.^{۱۱} خبر این حرف مقدم بر اسم آن نیست حتی اگر ظرف و یا جار و مجرور است.^{۱۲} در حرکت تابع اسم لا هم امکان تبعیت کردن از محل اسم لا و هم اعراب فعلی آن وجود دارد (یعنی هم می‌تواند مرفوع استعمال شود و هم منصوب) و در این حرکت فرقی بین آمدن آن تابع قبل و بعد از خبر نیست مانند: لا رجلَ ظریفٌ فی الدار.^{۱۳}

در صورتی که خبر این حرف دانسته شود {به وسیله قرینه} در بسیاری از استعمالات به شکل محذوف می‌آید که این حذف شدن در بین حجازین جوازی و در بین تمیمین و طائیین وجوبی است مانند: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ ۙ قَالُوا لَا ضَيْرَ ۗ^{۱۴}؛ اما اگر دانسته نشود در نزد همه واجب است که ذکر شود و در این وجوب فرقی بین ظرف و غیر ظرف بودن خبر نیست.^{۱۵}

در موارد اندکی اسم این حرف محذوف است ولی خبر باقی می‌ماند مانند: لا علیک یعنی لا بأس أو لا جناح ، اما امکان ندارد که هر دو آنها حذف شوند.^{۱۶}

۲. بررسی اسلوب بلاغی

^۸ تعریف مفرد در لای نفی جنس: المراد من «المفرد» ما لم يكن مضافاً أو شبيهاً بالمضاف وإن كان مثني أو مجموعاً. بداءة النحو، ص ۱۵۳

^۹ جامع المقدمات، الفوائد الصمدية، ص ۵۷۶

^{۱۰} الحدائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، ص ۲۵۰

^{۱۱} الحدائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، ص ۲۵۱

^{۱۲} مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۳۹

^{۱۳} مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۳۹

^{۱۴} سبأ ۵۱

^{۱۵} الشعراء ۵۰

^{۱۶} حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۲، ص ۲۶

^{۱۷} الحدائق الندية فی شرح فوائد الصمدية، ص ۲۵۸

«لا» نافية للجنس دلالت بر نفی خبر از جنس اسم به نحو استغراق و عمومیت علی التخصیص می‌کند یعنی بدون نیاز به قرینه استغراق (عمومیت) را می‌رساند برخلاف لای شبیه به لیس یعنی اگر گفته شود: لارجل فی الدار بل رجلان نادرست است ولی اگر گفته شود: لارجل فی الدار بل رجلان صحیح است.^{۱۸}

در صورتیکه اسم این نوع «لا» منتهی یا جمع استعمال شود، «لا» دلالت بر نفی تمام موارد دوتایی‌ها و جمع‌ها می‌کند.^{۱۹}

جمع کردن نفی و اثبات برای رساندن معنای حصر بلیغ‌ترین روش برای بیان حصر است.^{۲۰}

حصر (قصر) داخل این کلمه طیبه از نوع حصر حقیقی تحقیقی^{۲۱} است.^{۲۲}

علت به کار برده شدن کلمه اله به جای آلهه این است: هدف از کلمه طیبه نفی الوهیت^{۲۳} دیگران و اثبات آن به صورت خاص در خداوند است که این هدف با آوردن کلمه آلهه در نقش اسم لای نفی جنس تحقق نمی‌یافت زیرا در این هنگام خدایانی که به صورت گروهی پرستش می‌شدند از مقام الوهیت خلع می‌شدند [زیرا در این صورت صحیح است که گفته شود: لا آلهة بل إله فی الوجود].^{۲۴}

علت اینکه در کلمه طیبه ابتدا نفی استفاده شده و سپس اثبات باینکه در اعتقاد بعضی از متکلمین تصور عدم مجرد از اثبات^{۲۵} امکان‌پذیر نیست این است که تاکید نفی الوهیت و واجب الوجود بودن از دیگران و سپس اثبات آن برای

^{۱۸}. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۲، ص ۱۵۵، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۳۷، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ج ۲، ص ۳

^{۱۹}. الحدائق الندیة فی شرح فوائد الصمدیة، ص ۲۴۹

^{۲۰}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۸۳

^{۲۱}. معرفی انواع حصر:

الف) تقسیم اول: و القصر (حقیقی و غیر حقیقی) لان تخصیص الشیء بالشیء اما ان یکون بحسب الحقیقة و نفس الامر بان لا یتجاوزه الی غیره اصلا و هو الحقیقی او بحسب الاضافة و النسبة الی شیء آخر بان لا یتجاوزه الیه و هو غیر حقیقی بل اضافی لان تخصیصه بالمذکور لیس علی الاطلاق بل بالاضافة الی معین آخر کقولک ما زید الا قائم بمعنی انه لا یتجاوز القیام الی القعود و نحوه لا بمعنی انه لا یتجاوزه الی صفة اخرى اصلا. کتاب المطول، ص ۲۰۴

ب) تقسیم دوم: القصر الحقیقی نوعان احدهما الحقیقی تحقیقا و الثانی الحقیقی و الفرق بین القصر الغیر الحقیقی و القصر الحقیقی مبالغة و ادعاء. کتاب المطول،

ص ۲۰۶

^{۲۲}. المطول، ص ۳۷۸

^{۲۳}. معنای الوهیت: آلہ إلهة و الوهة و الوهية: عبادة، و منه لفظ الجلالة. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۰

^{۲۴}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۹۰

^{۲۵}. تصور عدم مجرد از اثبات یعنی در ابتدا باید چیزی را اثبات کرد سپس از آن مواردی را نفی کرد.

الله تعالی بیش تر است و اهل معنا نیز به این صورت دلیل آن را بیان می‌کنند: مقصود از اینگونه بیان این است که دل از غیر خدا خالی شود و آماده برای پذیرش توحید شود.^{۲۶}

۷. تفاوت معنایی (لا اله الا الله) با (ما من اله الا الله) با اینکه هر دو نفی استغراقی را می‌رسانند این است که در لای نفی جنس مقصود نفی ذات است زیرا خبر آن در موارد زیادی محذوف است که همین حذف می‌رساند که مقصود از نفی آن اسم است نه خبر ولی در مای نافی همراه من زائده مقصود نفی خبر است حال چون مقصود اصلی در کلمه توحید نفی ذات اله بودن غیر الله تعالی است از ترکیب لانا فیه جنس استفاده شده است.^{۲۷}

در کلمه طيبة (لا اله الا الله) دو ویژگی وجود دارد که عبارتند از:

الف) تمام حروف آن جوفی^{۲۸} است و هیچگونه حرف شفهی (شفوی)^{۲۹} داخل آن به کار گرفته نشده است که این امر نشان از این است که این کلام باید از قلب گفته شود نه اینکه فقط از زبان خارج شود.

ب) تمام حروف آن بدون نقطه است که نشان از این است که باید از تمام معبودهای غیر الله تعالی دوری جست.^{۳۰}

۳. ویژگی جامعه مخاطب کلمه طيبة لا اله الا الله

کشف معنای مورد نظر از کلمه طيبة «لا اله الا الله» ارتباط بسیار زیادی با جامعه مخاطب خود دارد زیرا یکی از ویژگی‌های قرآن کریم بلاغت^{۳۱} آن است که در اثر رعایت آن متکلم باید با مقتضای مخاطب خود سخن بگوید.

با توجه به اینکه قرآن به شرایط مخاطب توجه دارد باید مخاطب این کلمه طيبة را بشناسیم تا در سایه این شناخت به معنای مورد نظر آن دست بیابیم.

در نوع شرک مردم زمان حضرت رسول اکرم (ص) دو نظر وجود دارد:

^{۲۶}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۸۱

^{۲۷}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۸۸

^{۲۸}. تعریف حروف جوفی: جوف در اصطلاح قرائت عبارت است از فضای خالی حلق و دهان و محل خروج حروف مدی است از این رو به حروف مدی حروف جوفیه نیز گفته می‌شود. روانخوانی و تجوید قرآن کریم

^{۲۹}. تعریف حروف شفوی: شفتان در لغت و در اصطلاح قرائت عبارت است از دلب و محل خروج حروف «فاء، باء، میم، واو» است از این رو به این حروف حروف شفوی یا شفهی گفته می‌شود. روانخوانی و تجوید قرآن کریم

^{۳۰}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۸۲

^{۳۱}. تعریف بلاغت در کلام: البلاغة فی الکلام مطابقتة لمقتضى الحال مع فصاحة الکلام. مختصر المعانی (تفتازانی)، ص ۲۰

الف) مردم آن زمان دچار شرک در توحید ذاتی^{۳۲} بوده اند یعنی عرب جاهلی به این اعتقاد داشت که در کنار الله تبارک و تعالی، خدایان دیگری نیز وجود دارد و پیامبر اکرم(ص) برای از بین بردن این شرک، از جانب الله تبارک و تعالی فرستاده شده‌اند.^{۳۳}

ب) مردم آن زمان دچار شرک در توحید عبادی^{۳۴} بودند به عبارت دیگر عرب جاهلی از سه جهت موحد بود که عبارت است از: توحید ذاتی، توحید خالق^{۳۵} و توحید ربوبی^{۳۶} ولی آنها از جهت عبادت مشرک بودن یعنی اعتقاد داشتند که بت‌ها بندگان مورد اکرام واقع شده‌ی خداوند هستند که به وسیله عبادت آنها می‌توانند به خداوند تقرب بجویند اما پیامبر اکرم(ص) از جانب خداوند فرستاده شدن تا این عقیده را باطل کرده و توحید در عبادت را نیز مخصوص خداوند گردانند.^{۳۷}

تعیین نوع شرک مردم زمان نزول قرآن تاثیر مستقیم با نوع خیر مقدر دارد زیرا همانطور که بیان شد بلاغت قرآن اقتضاء می‌کند ویژگی مخاطب کلام لحاظ شود در اینصورت اگر معتقد باشیم در زمان نزول مردم به شرک ذاتی مبتلا بودند باید خبری در تقدیر بگیریم که با معنای خود این نوع شرک را باطل کند و همچنین اگر معتقد باشیم مردم مبتلا به شرک در عبادت بودند باید خبری را مانند مستحق للعبادة در تقدیر بگیریم تا این نوع شرک را باطل کند تا با کمک رعایت حال مخاطب، بلاغت قرآن کریم حفظ شود.

باتوجه به آیاتی مانند (وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)^{۳۸} و (وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ)^{۳۹} و (وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ)^{۴۰} و (وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ)^{۴۱} فهمیده می‌شود که مردم مخاطب قرآن کریم از جهت توحید ذاتی

^{۳۲} توحید ذاتی: عدم شباهت چیزی به خدای یگانه در ذات و صفات. فرهنگ قرآن، ج ۹، ص ۱۶۲

^{۳۳} الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر): ج ۱، ص: ۲۲۹

^{۳۴} توعید عبادی: خداوند یکتا، تنها معبود شایسته برای عبادت. فرهنگ قرآن، ج ۹، ص ۱۶۵

^{۳۵} توحید خالق: ناتوانی غیر خدا، از هرگونه خلق و ایجاد. فرهنگ قرآن، ج ۹، ص ۱۳۰

^{۳۶} توحید ربوبی: تدبیر امور انسانها، از سوی پروردگار یگانه. فرهنگ قرآن، ج ۹، ص ۱۳۵

^{۳۷} إرشاد العقول الى مباحث الأصول، ج ۲، ۴۵۰

^{۳۸} لقمان ۲۵

^{۳۹} الزمر ۳۸

^{۴۰} الزخرف ۹

^{۴۱} العنكبوت ۶۱

و توحید خالقی موحد بودند در نتیجه قول اول که می‌گوید مردم در توحید ذاتی کافر بودن اشتباه است و قول دوم صحیح است.

ب) دیدگاه‌های علما در نوع خبر مقدر و ادله آنها

در این بخش نظرات موجود در نوع خبر مقدر همراه با دلایل (نقاط قوت) و ردیه‌های (نقاط ضعف) هریک از نظرات باهدف تجمیع نظرات و آسان شدن مقایسه و انتخاب نظر مناسب، ارائه می‌شود. بنابراین از دیدگاه علمای خبر مقدر در «لااله الا الله» عبارتند از

۱. «فی الوجود (موجود)»

برخی از علما خبر مقدر را واژه «فی الوجود» یا «موجود» دانسته‌اند. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

اندلسی چنین می‌گوید:

معنای اصلی کلمه تهلیل [لا إله حقیقة إلا من له الخلق والأمر] است و چون در کلام مورد نظر اله‌ها (خدایان) نفی شده‌است پس باید خدایان دیگری در جامعه مخاطب خود وجود داشته باشد تا کلام صحیح شود.^{۴۲}

اندلسی از نفی داخل کلام استفاده کرده و نتیجه می‌گیرد که حتماً باید خدایان دیگر وجود خارجی داشته باشند تا کلام صحیح شمرده شود.

مرحوم آخوند خراسانی در اثبات اینکه خبر مقدر، موجود است می‌فرماید:

مراد از کلمه اله واجب الوجود است و نفی ثبوت آن و وجود خارجی آن جنس و اثبات فردی از آن که الله تعالی است دلالت می‌کند که به وجود آمدن واجب الوجود دیگری در خارج ممتنع است و همچنین دلالت دارد که امکان به وجود آمدن واجب الوجود دیگری نیز نیست چون اگر ممکن باشد حتماً در خارج به وجود می‌آید چون واجب الوجود است پس باید خبر را موجود در تقدیر گرفت چون این کلمه دلالت (از نوع دلالت مطابقی) می‌کند که الله تعالی اکنون موجود است و همچنین دلالت (از نوع ملازمت) می‌کند بر امکان نداشتن وقوع واجب الوجود دیگری زیرا لو کان ممکناً بالامکان العام لکان موجوداً بالضرورة لضرورة وجوده و وجوبه.^{۴۳}

^{۴۲}. رساله ابن هشام، ص ۵۴

^{۴۳}. کفایه الاصول، ج ۳، ص ۲۵۴

ابن عاشور در تفسیر آیه وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ^{۴۴} می‌گوید:

جمله لا اله الا الله به قصد بیان توحید^{۴۵} نازل شده است زیرا این کلام حقیقت الوهیت را از غیر الله تعالی نفی می‌کند. خبر فی الوجود (موجود) محذوف است. دلیل خبر بودن موجود این است که: هر سامعی به تبادر^{۴۶} متوجه می‌شود، مقصود از آیه مورد نظر نفی همان حقیقت است در نتیجه تقدیر عبارت اینگونه است: لا اله موجود إلا هو. در ادامه برای جواب دادن به اشکال وارد شده بر خبر مقدر مذکور مبنی بر اینکه تقدیر گرفتن موجود باعث تصور امکان به وجود آمدن خدایی در آینده می‌شود [یعنی: نفی فی الوجود، نفی فی الامکان را بدنبال نمی‌آورد] می‌گوید: مقصود از این کلام باطل کردن وجود اله غیر الله تعالی است تا عقیده کسانی که خدای موجود در زمان حال را پرستش می‌کنند باطل کند و باید دقت کرد که نفی وجود اله (خدا) در آینده واضح است زیرا اجناسی که اکنون وجود ندارند امید به وجود آمدنشان در آینده نیز وجود ندارد زیرا کسانی که خدایان دیگری را می‌پرستیدند اعتقاد داشتند آنها قدیم^{۴۷} نیز هستند و ثمره اعتقاد به قدیم بودن خدایان، اعتقاد به عدم امکان افزایش خدای دیگری است.^{۴۸}

افرادی اعتقاد دارند که مخاطبان کلام مذکور خدایان دیگری را می‌پرستیدند و خداوند با نزول این کلام قصد داشت اعتقاد آن‌را باطل بشمارد و دعوت به پرستش خدای یکتا کند که در این صورت باید خبر «موجود» گرفته شود تا کلام مذکور مطابق با جامعه مخاطب خود واقع شود.^{۴۹}

آلوسی در جواب اشکالات وارد شده بر این نوع خبر مقدر می‌گوید:

این کلام در مقابل مشرکینی نازل شده است که اعتقاد داشتند خدایان دیگری در خارج وجود دارد و همچنین در جامعه انسانی مخاطب آیه نفی وجود داشتن آن خدایان، نفی امکان تحقق خدایی غیر الله تعالی را به دنبال دارد و نفی امکان تحقق خدایی غیر الله تعالی اثبات وجود بالفعل برای الله تعالی را به دنبال دارد.^{۵۰}

^{۴۴}. البقره ۱۶۳

^{۴۵} معنای توحید: واحد دانستن

^{۴۶} تبادر: هو فی الاصطلاح عبارة عن انسياق المعنى إلى الذهن من اللفظ عند سماعه، فإن كان ذلك من نفس اللفظ بلا معونة قرينة كان ذلك علامة كون ذلك اللفظ حقيقة فی ذلك المعنى و موضوعا له بوضع تخصیصی أو بوضع تخصیصی، لبداهة أنه لو لا وضعه له لما تبادر ذلك منه و لما انسبق، فإذا سمعت قول المولى جثنی بأسد و استبق إلى ذهنك من الكلام وجوب الإتيان بالحيوان المفترس قلت إن هيئة الأمر حقيقة فی الوجوب و كلمة أسد حقيقة فی الحيوان المفترس و هكذا. اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ص ۹۳

^{۴۷} معنای قدیم بودن: المحدث هو الذى وجوده مسبق بالغير أو بالعدم، و القديم بخلافه. الباب الحادى عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، النص، ص ۱۰

^{۴۸} التحرير و التنوير، ج ۲، ص ۷۴

^{۴۹} الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ج ۱، ص ۲۲۹، روح المعانی، ج ۱۲، ص ۸۱، معنى لا اله الا الله للزركشى، ص ۷۴، پاورقى ۲

^{۵۰} . روح المعانی، ج ۱۲، ص ۸۱

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه و إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ^{۵۱} می‌فرماید:

لا از نوع نفی جنس است و مراد از اله چیزی است که صدق کلمه اله بر آن حقیقتاً و واقعاً امکان پذیر است در نتیجه جایز است خبر موجود یا کائن و یا افعال عموم^{۵۲} دیگری در تقدیر گرفته شود تا در اثر آن اصل کلام می‌شود: لا إله بالحقیقة و الحق بموجود. نوع الا داخل کلام استثنائیه نیست بلکه از نوع وصفیه به معنای غیر است که باعث شده لفظ جلاله مرفوع شود نه منصوب. قبلاً روشن شد آیه لا اله الا هو نازل شده است برای نفی غیر الله از خدایان و هم شده نه برای نفی غیر الله تعالی و اثبات وجود الله تعالی همانطور که اکثراً دچار این اشتباه شده‌اند. دلیل این نظر هم این است که اثبات وحدانیت در الوهیت فقط نیازمند نفی است نه اثبات و نفی زیرا قرآن کریم اصل وجود خداوند را از بدیهیات می‌داند که فهم آن نیاز به تصدیق عقلی ندارد و همت خود را فقط صرف اثبات صفات خداوند می‌کند مانند وحدت، فاطریت، علم و قدرت و ... گاهی بر این نوع تقدیر خبر خدشه وارد می‌شود از این جهت که تقدیر موجود و هم معناهای آنها در خبر فقط اثبات نفی وجود غیر الله تعالی می‌کند نه نفی امکان آن را و پاسخ به اشکالات مطرح شده اینگونه است:

۱. لا معنی لفرض موجود ممکن مساوی الوجود و العدم ینتهی إلیه وجود جمیع الموجودات بالفعل و جمیع شئونها.

۲. عده ای هم برای فرار از وارد شدن اشکال، کلمه حق را در تقدیر می‌گیرند تا معنای عبارت اینگونه شود: لا معبود حق إلا هو.^{۵۳}

علامه کفاجی در باطل دانستن این نوع تقدیر گرفتن می‌گوید:

۱- قرینه بر این نوع خبر در تقدیر گرفتن وجود ندارد.

۲- توحید اثبات وجود الله تعالی و نفی خدایان دیگر است نه اثبات امکان و نفی امکان از غیر الله تعالی.

۳- بلاغت قرآن اقتضا می‌کند موجود در تقدیر گرفته شود زیرا مخاطبان آیه اعتقاد داشتند خدایان متعددی در خارج وجود دارد.^{۵۴}

شیخ انصاری در جواب افرادی که به موجود گرفتن خبر اشکال وارد می‌کنند، می‌گویند:

^{۵۱}. البقرة ۱۶۳.

^{۵۲}. تعریف افعال عموم: یسمى الافعال الدالة على الحدث المطلق في الاصطلاح بالافعال العموم كما قال الشاعر الفارسی:

افعال عموم نزد ارباب عقول کون است و وجود است و ثبوت است و حصول

المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۴، ص ۱۲۸

^{۵۳}. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۵

^{۵۴}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۷۴، پاورقی ۲، التجرید فی اعراب کلمة التوحید و ما یتعلق بمعناها من التمجید، ص ۲۰

هدف از کلمه طیبه «لا اله الا الله» نفی خدایان موجودی است که مشرکین پرستش می‌کردند و حصر کردن خدا بودن در الله تعالی است بع عبارت دیگر هدف از این کلام نفی فعلیت از خدایان دیگر و اثبات آن برای الله تعالی است و همچنین کلام مذکور درصدد نفی امکان خدا بودن از دیگران نیست و باید نفی امکان را از آیات دیگری مانند (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ) و (وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) بدست بیاوریم.^{۵۵}

این نظریه دارای اشکالاتی است که عبارتند از:

ابن عاشور در اثبات نظریه خود از تبادر استفاده کرد اما تبادر در اصول فقه روشی برای فهم معنای موضوع له است و اگر از تبادر استفاده شود معنای کلام مورد نظر مخالف با توحید خواهد شد در نتیجه نباید از تبادر استفاده شود و با توجه به بیان افرادی که معتقد بودند مخاطب کلام مذکور دچار شرک در عبادت بودند مناسب ترین خبری که باید در تقدیر گرفته شود تا اعتقاد آن‌ها را باطل کند کلمه‌ای می‌باشد که نفی عبادت غیر کند نه نفی وجود خدایان همین ایراد نیز بر نظر شیخ انصاری وارد است و همچنین آوسی با بیان خود به بعضی از اشکالات وارد شده بر این نوع خبر مقدر جواب داده‌است اما هنوز اشکال عدم مطابقت کلام مذکور با مخاطب خود در صورت مقدر گرفتن «موجود» به عنوان خبر پابرجا است در حالیکه بلاغت قرآن کریم مطابقت آیه‌های خود را با مخاطب همان آیه‌ها لازم می‌داند.

مرحوم علامه در کلام خود اشاره‌ای به مطابقت با فضای نزول قرآن نکرده‌اند و ایشان در جواب اشکالات وارد شده بر این نوع خبر مقدر دو روش را بیان کرده‌اند در حالیکه روش دوم، خود بیان نظریه مقدر گرفتن «مستحق للعبادة» به عنوان خبر است پس مرحوم علامه طباطبایی ناخود آگاه اشکالات وارد شده بر این نوع خبر را پذیرفته‌اند و اثبات نظریه دیگران کرده‌اند.

نظر علامه کافجی از چند منظر دارای ضعف است:

الف) قرینه‌ای بر مقدر گرفتن موجود به عنوان خبر نیز وجود ندارد.

ب) وقتی مخاطبان این کلام به چند خدا اعتقاد داشتند بلاغت قرآن اقتضاء می‌کند خداوند برای باطل کردن همین عقیده آیه مورد نظر را بیان کند تا در سایه آن مستحق بودن غیر الله تعالی در خدا بودن را باطل کند نه اینکه بگوید خدایی غیر الله تعالی وجود ندارد.

ج) وقتی خبر موجود گرفته شود کلام کذب می‌شود زیرا در خارج خدایان دیگری مورد پرستش واقع می‌شدند.

آقای سبحانی در رد کلام آخوند می‌فرماید:

أَنَّ الإلهَ إمَّا بمعنى المعبود، كما هو المشهور أو يساوق مفهومه مفهوم لفظ الجلالة، غير أَنَّ الأوَّل كَلْمِي، و الآخر علم شخصي فما يتبادر من لفظ «الله» هو المتبادر من لفظ «الإله» بحذف التشخيص، و أمَّا كونه بمعنى واجب الوجود فلم يثبت. نعم هو من لوازم وجود الإله الواقعي.^{۵۶}

فخر الدین الرازی در بیان اشکال این نوع خبر مقدر می‌گوید:

اگر موجود به عنوان خبر گرفته شود کلام مورد نظر دلالت دارد بر اینکه امکان وجود خدای مستحق غیر الله تعالی وجود دارد اما باید توجه داشت این مطلب کفر است و خلاف مقصود از نزول این کلام است.^{۵۷}

و همچنین در جای دیگر می‌گوید:

لای نفی جنس معنای عامی دارد و این نوع خبر معنای عام آن حرف را از بین می‌برد.

آقای سبحانی در ذیل آیه مذکور از گروهی نقل می‌کنند:

مقصود از کلام مذکور حصر کردن عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان زیرا عرب جاهلی از سه منظر که عبارتند از: توحید ذاتی، توحید خالقی و توحید ربوبی موحد و یکتاپرست بوده‌اند اما آنها از جهت عبادت مشرک بودن، به همین علت مردم بت‌ها را با اعتقاد به اینکه آنها بندگان خاص خداوند هستند که مورد فضل خداوند واقع شده‌اند و به وسیله عبادت آنها می‌توان به خداوند تقرب جست، می‌پرستیدند ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال شدند تا اعتقاد آن‌ها را باطل اعلام کنند و اعلام کنند که باید در عبادت نیز موحد بود یعنی آنه لا معبود إلا الله، با این توضیحات متوجه می‌شویم مقصود از آیه مورد نظر حصر عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان.^{۵۸}

به اعتقاد افرادی از جمله شهید ثانی مقصود از کلمه طیبه لا اله الا الله سه مورد است که این موارد در نوع خبر مقدر تاثیرگذار است:

الف: دلالت کردن بر اثبات اله واحد واجب الوجود.^{۵۹}

^{۵۶}. إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰.

^{۵۷}. رساله ابن هشام، ص ۵۴، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۴۸.

^{۵۸}. إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰.

^{۵۹}. تعریف واجب الوجود: ان الموجودات على أربعة انحاء: موجود في نفسه لنفسه بنفسه و هو واجب الوجود، و موجود في نفسه لنفسه بغيره و هو الجوهر كالجسم و النفس، و موجود في نفسه لغيره بغيره و هو العرض، و موجود في غيره و هو أضعفها و هو المعنى الحرفي المعبر عنه بالرابطة. فالاقسام الثلاثة الاولى الموجودات المستقلة، و الرابع، عداها الذي هو المعنى الحرفي الذي لا وجود له الا وجود طرفيه. أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۳.

ب: دلالت کردن بر نفی امکان شریک برای الله تعالی.

ج: دلالت کردن بر نفی وجود شریک برای الله تعالی.

در صورتی که «موجود» به عنوان خبر گرفته شود یعنی تقدیر عبارت شود: لا اله موجود الا الله دلالت بر نفی امکان شریک نمی‌کند و اگر ممکن در تقدیر گرفته شود یعنی گفته شود: لا اله ممکن الا الله دلالت بر اثبات اله واحد واجب الوجود نمی‌کند زیاده این صورت معنای کلام اینگونه است: لا يكون الإمكان ثابتاً لغير الله و این معنا دلالت بر وجود فعلی خداوند نمی‌کند. و اگر برای خبر لفظ مستحق للعبادة در تقدیر گرفته شود معنای کلام اینگونه می‌شود: لا إله مستحق للعبادة إلا الله اما این نوع خبر مقدر نیز دلالت بر نفی شریک مطلق نمی‌کند زیرا معنای کلام اینگونه است: نفی آلهة مستحقين للعبادة سوى الله اما از جهت نفی آلهة غير مستحقين مسکوت است.

باتوجه به همین علل مذکور است که شهید ثانی در ترکیب آیه مورد نظر می‌فرماید:

وجه اول: این جمله نیاز به تقدیر گرفتن کلمه‌ای به عنوان خبر ندارد زیرا اصل کلام الله اله (مبتدا و خبر) است سپس اراده حصر در مسند اله شده (الله)، برای اجرای این اراده خبر مقدم می‌شود در حالی که مقرون به نفی شده است سپس مبتداء مآخر می‌شود در حالی که مقرون به الا است. به سبب این جابجایی اجزاء، کلامی حاصل شده است [لا اله الا الله مانند ما قائم الا زيد که اصل آن زيد قائم است] که معنای آن چنین است؛ نفی کل إله و معبود سوى الله نفياً مطلقاً، سواء النفي الإمكانی، والنفي الفعلی.

وجه ثانی: این کلام دلالت می‌کند بر نفی الشریک، امکانا و وجودا، و إثبات الوجود وجوباً لله تعالی، زیرا معنای مذکور ثمره دلالت شرعی است یعنی شارع کلام مذکور را به معنای ذکر شده نقل داده است و اگر چه بحسب لغة دلالت بر آن معنا نمی‌کند.^{۶۰}

۲. لنا

برخی از علما خبر مقدر را واژه «لنا» دانسته‌اند. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

علی ابن سلطان القاری در کتاب خود پس از نقل کلام گروهی از نحویین در مورد مقدر گرفتن موجود به عنوان خبر و نقل نظر فخر رازی و زمخشری [در قسمت ۵ به آن‌ها اشاره خواهد شد] در مورد اینکه لازم به تقدیر لفظی به عنوان خبر نیست بلکه مبتدا و خبر در کلام وجود دارند، می‌گوید:

^{۶۰} الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۱، ص ۲۲۹

اگر قرار است چیزی در تقدیر گرفته شود کلمه «لنا» به عنوان خبر در تقدیر گرفته می‌شود تا هم قواعد لغت عرب را مراعات کرده باشیم و خبری در تقدیر بگیریم و هم مراعات نظر فخر رازی و زمخشری را کرده باشیم زیرا نظر این دو دارای دقت و تحقیق است.^{۶۱}

این نظریه دارای اشکالاتی می‌باشد که عبارتند از:

همانطور که در قسمت اول از قول علامه طباطبایی بیان شد قرآن در صدد اثبات وجود خدا نمی‌باشد بلکه در صدد بیان اوصاف او است در حالیکه این نوع خبر مقدر بیان وجود خدا می‌کند.

فخر رازی در باطل شمردن این نوع خبر مقدر می‌گوید:

در صورت مذکور کلام مطابقت با توحید مطلق^{۶۲} نمی‌کند زیرا در این صورت معنای کلام این است که خدای ما مسلمانان واحد است ولی دلالت بر واحد و یکتا بودن خدای همه مردم ندارد.^{۶۳}

مرحوم کلاتر در رد این نظر می‌گوید:

در صورت مقدر گرفتن لنا به عنوان خبر، کلام مورد نظر دلالت بر نفی تعدد خدایان به صورت مطلق نخواهد کرد.^{۶۴}

۳. کائن (ممکن)

برخی از علما خبر مقدر را واژه «کائن» یا «ممکن» دانسته‌اند. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه **وَالْهُكْمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**^{۶۵} می‌فرماید:

لا از نوع نفی جنس است و مراد از اله چیزی است که صدق کلمه اله بر آن حقیقه و واقعاً امکان پذیر است در نتیجه جایز است خبر موجود یا کائن و یا افعال عموم^{۶۶} دیگری در تقدیر گرفته شود تا در اثر آن اصل کلام می‌شود: لا إله بالحقیقة و الحق بوجود. نوع الا داخل کلام استثنائیه نیست بلکه از نوع وصفیه به معنای غیر است که باعث شده

^{۶۱} التجرید فی اعراب کلمة التوحید و ما یتعلق بمعناها من التمجید، ص ۲۱

^{۶۲} منظور از توحید مطلق در کلام مورد نظر این است: واحد بودن خداوند بین همه مردم

^{۶۳} التفسیر الکبیر للرازی، ج ۳، ص ۱۹۶

^{۶۴} الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)؛ ج ۱، ص: ۲۲۹

^{۶۵} البقرة ۱۶۳

^{۶۶} تعریف افعال عموم: یسمى الافعال الدالة على الحدث المطلق فی الاصطلاح بالافعال العموم کما قال الشاعر الفارسی:

افعال عموم نزد ارباب عقول کون است و جود است و ثبوت است و حصول

المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، ج ۴، ص ۱۲۸

لفظ جلاله مرفوع شود نه منصوب. قبلا روشن شد آیه لا اله الا هو نازل شده است برای نفی غیر الله از خدایان وهم شده نه برای نفی غیر الله تعالی و اثبات وجود الله تعالی همانطور که اکثرا دچار این اشتباه شده اند. دلیل این نظر هم این است که اثبات وحدانیت در الوهیت فقط نیازمند نفی است نه اثبات و نفی زیرا قرآن کریم اصل وجود خداوند را از بدیهیات می داند که فهم آن نیاز به تصدیق عقلی ندارد و همت خود را فقط صرف اثبات صفات خداوند می کند مانند وحدت، فاطریت، علم و قدرت و گاهی بر این نوع تقدیر خبر خدشه وارد می شود از این جهت که تقدیر موجود و هم معنای آنها در خبر فقط اثبات نفی وجود غیر الله تعالی می کند نه نفی امکان آن را و پاسخ به اشکالات مطرح شده اینگونه است:

۱. لا معنی لفرض موجود ممکن مساوی الوجود و العدم ینتهی إلیه وجود جمیع الموجودات بالفعل و جمیع شئونها.

۲. عده ای هم برای فرار از وارد شدن اشکال، کلمه حق را در تقدیر می گیرند تا معنای عبارت اینگونه شود: لا معبود حق إلا هو.^{۶۷}

همچنین علامه طباطبایی در حاشیه خود بر کفایه می گویند:

غرض از کلام مذکور سلب الوهیت از هر چیزی غیر الله تعالی است و اثبات الوهیت برای الله تعالی مقصود از آیه مورد نظر نیست زیرا وجود ایشان و امکان الوهیت او مسلم و قطعی است پس خبر باید ممکن باشد تا نفی امکان الوهیت از هر چیزی غیر الله تعالی حاصل گردد.^{۶۸}

این نظریه دارای اشکالاتی می باشد که عبارتند از:

^{۶۷}. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۵

^{۶۸}. حاشیه الکفایه، ج ۱، ص، ۱۵۹

در قسمت اول (صورتی که موجود به عنوان خبر مقدر گرفته می‌شود) اشکالی که بر کلام علامه طباطبایی وارد است بیان شد و همچنین ردیه شهید ثانی بر این نوع خبر مقدر نیز بیان شد.

مرحوم کلانتر در رد این نوع تقدیر گرفتن می‌گوید:

تقدیر مذکور دلالت بر وجود الله تعالی بالفعل را نمی‌کند و همچنین منافات با فضای نزول کلام مورد نظر دارد زیرا این کلمه طیبیه در جامعه‌ای که مردم خدایان دیگری را پرستش می‌نمودند نازل شده است به همین علت آیه مورد نظر با هدف باطل کردن اعتقاد آن‌ها نازل شده است و هرگز به دنبال نفی امکان وجود خدایان دیگر نبوده است.^{۶۹}

لای نفی جنس معنای عامی دارد و این نوع خبر معنای عام آن حرف را از بین می‌برد.

آقای سبحانی در ذیل آیه مذکور از گروهی نقل می‌کنند:

مقصود از کلام مذکور حصر کردن عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان زیرا عرب جاهلی از سه منظر که عبارتند از: توحید ذاتی، توحید خالقی و توحید ربوبی موحد و یکتاپرست بوده‌اند اما آنها از جهت عبادت مشرک بودن، به همین علت مردم بت‌ها را با اعتقاد به اینکه آنها بندگان خاص خداوند هستند که مورد فضل خداوند واقع شده‌اند و به وسیله عبادت آنها می‌توان به خداوند تقرب جست، می‌پرستیدند ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال شدند تا اعتقاد آن‌ها را باطل اعلام کنند و اعلام کنند که باید در عبادت نیز موحد بود یعنی آنه لا معبود الا الله، با این توضیحات متوجه می‌شویم مقصود از آیه مورد نظر حصر عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان.^{۷۰}

آقای سبحانی در ارشاد العقول می‌فرمایند:

شکی در این مطلب نیست که لا نفی جنس اسم خود را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و همچنین خبرش در بسیاری از موارد به صورت محذوف می‌آید مانند (قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ^{۷۱}) (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ^{۷۲}) ولی بحث سر نوع خبر لا اله الا الله است زیرا اگر خبر ممکن گرفته شود نتیجه آن: «کان اعترافاً بإمكان المستثنی، لا لوجوده» می‌شود و اگر موجود گرفته شود، نتیجه آن: «کان اعترافاً بنفی وجود الآلهة، لا نفی إمكانية» می‌شود درحالی‌که هر دو معنا مخلف با معنای قصد شده از کلام مذکور هستند زیرا مطلوب از این کلام دو مورد است:

۱. اعتراف به وجود مستثنی بالفعل و رساندن این مطلب در گرو تقدیر موجود برای خبر است نه ممکن.

۲. انکار امکان آلهة و امتناع آن و رساندن این مطلب در گرو تقدیر ممکن برای خبر است نه موجود.

^{۶۹} .الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)؛ ج ۱، ص ۲۲۹

^{۷۰} . إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰

^{۷۱} . الشعراء ۵۰

^{۷۲} . سبأ ۵۱

در نتیجه «فکل من الخیرین صالح من جهة و غیر صالح لجهة أُخری». ^{۷۳}

علامه کافجی در باطل دانستن این نوع تقدیر گرفتن می‌گوید:

۱- قرینه براین نوع خبر در تقدیر گرفتن وجود ندارد .

۲- توحید اثبات وجود الله تعالی و نفی خدایان دیگر است نه اثبات امکان و نفی امکان ازغیر الله تعالی.

۳- بلاغت قرآن اقتضا می‌کند موجود در تقدیر گرفته شود زیرا مخاطبان آیه اعتقاد داشتند خدایان متعددی در خارج وجود دارد. ^{۷۴}

۴. فی نفس الامر

برخی از علما خبر مقدر را واژه «فی نفس الامر» دانسته‌اند. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

فخر الدین الرازی در بیان اشکال این نوع خبر مقدر می‌گوید:

اگر موجود به عنوان خبر گرفته شود کلام مورد نظر دلالت دارد بر اینکه امکان وجود خدای مستحق غیر الله تعالی وجود دارد اما باید توجه داشت این مطلب کفر است و خلاف مقصود از نزول این کلام است. ^{۷۵}

و همچنین در جای دیگر می‌گوید:

لای نفی جنس معنای عامی دارد و این نوع خبر معنای عام آن حرف را از بین می‌برد .

این نظریه دارای اشکالاتی می‌باشد که عبارتند از:

استدلال فخر رازی با کلام ابن عاشور که می‌گوید:

نفی وجود اله (خدا) آینده واضح است زیرا کسانی که خدایان دیگری را پرستش می‌کردند اعتقاد داشتند آنها قدیم نیز هستند و ثمره اعتقاد به قدیم بودن خدایان، اعتقاد به عدم امکان افزایش خدای دیگری است. ^{۷۶}

قابل رد است و همچنین اشکالات دیگری نیز بر او وارد است که عبارتند از:

الف) شما به چه دلیلی می‌گویید این نوع خبر مقدر، معنای عام لای نفی جنس را از بین می‌برد زیرا خبر مقدر [موجود] از افعال عموم است یعنی فقط اثبات بودن می‌کند بدون اینکه خصوصیات دیگری را برساند

^{۷۳} إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۴۸

^{۷۴} معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۷۴، پاورقی ۲، التجرید فی اعراب کلمة التوحید و ما يتعلق بمعناها من التمجید، ص ۲۰

^{۷۵} رساله ابن هشام، ص ۵۴، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۴۸

^{۷۶} التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۷۴

ب) طبق قواعد عرب لای نفی جنس نیاز به خبر دارد و هر خبری نیز [چه جزء افعال عموم باشد و چه جزء افعال خاص باشد] عمومیت را محدود به معنای خود می‌کند حتی در صورتی که خبر جزء افعال عموم باشد و از نظر شما برداشت می‌شود که نباید حرف لا معنای عام خود را از دست بدهد، در اینصورت نباید لای نفی جنس خبر بگیرد زیرا در هر صورت معنای عام خود را از دست خواهد داد.

القرافی پس از نقل کلام فخر رازی در کتاب الاستغناء صفحه ۳۹۵ می‌گوید:

با اینکه نظرفخر رازی دارای قوتی است ولی همین اشکال ایشان در تقدیر گرفتن فی نفس الامر به عنوان خبر نیز پیش می‌آید...^{۷۷}.

۵. در تقدیر چیزی وجود ندارد.

برخی از علما اعتقاد دارند خبری در کلام وجود ندارد. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد:

گروهی از نحویون اعتقاد دارند در کلام رکنی حذف شده است اما این حذف شدن بیهوده است و مطابق با توحید حق نیست زیرا اگر لنا به عنوان خیر فرض شود، مفهوم کلام این است که توحید (واحد بودن) ویژگی خدای ما مسلمانان است نه اینکه خدای همه انسان‌ها مطلق و واحد است و همچنین برای رساندن توحید صرف واضح است که نفی ماهیت قوی تراز نفی الوجود است در نتیجه محذوف نگرفتن در کلام بهتر است.^{۷۸}

به اعتقاد افرادی از جمله شهید ثانی مقصود از کلمه طیبه لا اله الا الله سه مورد است که این موارد در نوع خبر مقدر تاثیر گذار است:

الف: دلالت کردن بر اثبات اله واحد واجب الوجود.^{۷۹}

ب: دلالت کردن بر نفی امکان شریک برای الله تعالی.

ج: دلالت کردن بر نفی وجود شریک برای الله تعالی.

^{۷۷} رساله ابن هشام، ص ۵۴

^{۷۸} التفسیر الکبیر للرازی، ج ۳، ص ۱۹۶

^{۷۹} تعریف واجب الوجود: ان الموجودات علی أربعة انحاء: موجود فی نفسه لنفسه بنفسه و هو واجب الوجود، و موجود فی نفسه لنفسه بغيره و هو الجوهر کالجسم و النفس، و موجود فی نفسه لغيره بغيره و هو العرض، و موجود فی غيره و هو أضعفها و هو المعنى الحرفی المعبر عنه بالرباط. فالاقسام الثلاثة الاولى الموجودات المستقلة، و الرابع، عداها الذی هو المعنى الحرفی الذی لا وجود له الا وجود طرفیه. أصول الفقه (با تعلیقه زارعی)، ص ۳۳

در صورتی که «موجود» به عنوان خبر گرفته شود یعنی تقدیر عبارت شود: لا اله موجود الا الله دلالت بر نفی امکان شریک نمی‌کند و اگر ممکن در تقدیر گرفته شود یعنی گفته شود: لا اله ممکن الا الله دلالت بر اثبات اله واحد واجب الوجود نمی‌کند زیاده این صورت معنای کلام اینگونه است: لا يكون الإمكان ثابتاً لغير الله و این معنا دلالت بر وجود فعلی خداوند نمی‌کند. و اگر برای خبر لفظ مستحق للعبادة در تقدیر گرفته شود معنای کلام اینگونه می‌شود: لا إله مستحق للعبادة إلا الله اما این نوع خبر مقدر نیز دلالت بر نفی شریک مطلق نمی‌کند زیرا معنای کلام اینگونه است: نفی آلهة مستحقين للعبادة سوى الله اما از جهت نفی آلهة غير مستحقين مسكوت است.

با توجه به همین علل مذکور است که شهید ثانی در ترکیب آیه مورد نظر می‌فرماید:

وجه اول: این جمله نیاز به تقدیر گرفتن کلمه‌ای به عنوان خبر ندارد زیرا اصل کلام الله اله (مبتدا و خبر) است سپس اراده حصر در مسند اله شده (الله)، برای اجرای این اراده خبر مقدم می‌شود در حالی که مقرون به نفی شده است سپس مبتداء مآخر می‌شود در حالی که مقرون به الا است. به سبب این جابجایی اجزاء، کلامی حاصل شده است [لا اله الا الله مانند ما قائم الا زيد که اصل آن زيد قائم است] که معنای آن چنین است: نفی کل إله و معبود سوى الله نفياً مطلقاً، سواء النفي الإمكانی، والنفي الفعلي.

وجه ثانی: این کلام دلالت می‌کند بر نفی الشریک، امکانا و وجودا، و إثبات الوجود وجوباً لله تعالى، زیرا معنای مذکور ثمره دلالت شرعی است یعنی شارع کلام مذکور را به معنای ذکر شده نقل داده است و اگر چه بحسب لغة دلالت بر آن معنا نمی‌کند.^{۸۰}

(د) بانبوی می‌گوید:

کلمه ای را به عنوان خبر در تقدیر نگرفتن بهتر از در تقدیر گرفتن است زیرا ثمره تقدیر نگرفتن خبر، نفی ماهیت است و این معنا در اثبات توحید بهتر از تقدیر گرفتن است زیرا در صورت در تقدیر گرفتن وجود نفی خواهد شد نه ماهیت.^{۸۱}

زمخشری علاوه بر اینکه این نوع ترکیب را قبول دارد در جواب کسانی که می‌گویند در صورت مقدر نگرفتن لفظی به عنوان خبر، توسط معرفه خبر از نکره داده خواهد شد در حالیکه قواعد زبان عربی خبر دادن معرفه از نکره را نفی می‌کند، می‌گوید:

^{۸۰} الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ج ۱، ص ۲۲۹

^{۸۱} معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۷۵، پاورقی ۲

اصل کلام «الله اله» بوده است و به قصد رد کردن اعتقاد افراد انکارکننده، اله بر الله تقدیم پیدا کرده است، سپس قضااثبات الله تعالی و نفی خدایان دیگر مورد توجه قرار گرفته است به همین منظور حرف لا در ابتدای کلام و الا در وسط کلام وارد شده است.^{۸۲}

این نظریه دارای اشکالاتی می باشد که عبارتند از:

کلام فخر رازی دارای چندین اشکال است که عبارتند از:

الف) قواعد ادبیات عرب وجود خبر برای لای نفی جنس را لازم می دانند.

ب) کلام مورد نظر با هدف باطل کردن اعتقاد مخاطب خود نازل شده است و در تاریخ نقل شده است که عرب جاهلی دچار شرک عبادی بودند و همچنین برای رعایت بلاغت قرآن کریم لازم است کلام مطابقت کند با مخاطب خود که در نتیجه آن باید خبری در تقدیر گرفته شود که نفی عبادت دیگران را برساند.

کلام شهید ثانی نیز دارای چندین اشکال است که عبارتند از:

الف) طبق فرمایش علامه طباطبائی قرآن دنبال اثبات وجود الله تعالی نمی باشد زیرا وجود خداوند را از بدیهیات می شمارد و قرآن کریم دنبال اثبات صفات خداوند می باشد.^{۸۳}

ب) نفی امکان نفی فعلیت را به همراه دارد یعنی فرض نفی امکان بدون نفی فعلیت امکان پذیر نیست.

ج) بنابر قواعد ادبیات عرب اسم لای نفی جنس نکره است پس فرض اینکه جمله اولیه ما «الله اله» بوده است صحیح نمی باشد.

د) برای اثبات نقل شرعی کلامی، دلیل باید وجود داشته باشد درحالیکه اگر دلیلی وجود داشت ادیبان و مفسران بزرگ باید به آن اشاره می کردند و یا تاریخ دانان زمان پیامبر یا امامان این نقل را ذکر می کردند اما این نقل از جانب این افراد بیان نشده است.

کلام بانوی نیز دارای اشکالاتی است که عبارتند از:

الف) طبق قواعد ادبیات عرب لای نفی جنس نیاز به خبر دارد.

ب) مقصود این کلام نفی پرستش غیر الله تعالی است نه اثبات وجود خداوند همانطور که علامه طباطبایی به آن اشاره فرمودند.

^{۸۲} التجريد في اعراب كلمة التوحيد وما يتعلق بمعناها من التمجيد، ص ۱۸

^{۸۳} الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۹۵

د) همانطور که بیان شد عرب جاهلی از نظر توحید ذاتی و خالق‌ی دارای عقیده صحیح بودند اما از جهت عبادت دچار انحراف شده بودند

کلام زمخشری نیز دارای اشکالاتی است که عبارتند از:

الف) طبق قواعد ادبیات عرب اسم و خبر لا نفی جنس نمی‌تواند نکره باشد اما در عقیده زمخشری اسم این حرف نکره است.

ب) همانطور که بیان شد قرآن در صدد اثبات وجود الله تعالی نمی‌باشد بلکه قصد اثبات صفات ایشان را دارد.^{۸۴}

ج) مخاطب این کلام خدایان دیگر را پرستش می‌کردند و هدف از نزول این کلام رد عقیده آن‌ها است اما در صورت مقدر نگرفتن خبر، مقصود از نزول این کلمه طیبیه حاصل نمی‌گردد.

زرکشی در رد این نظریه می‌گوید:

تقدیر گرفتن اولی از تقدیر نگرفتن است زیرا در این صورت قواعد لغت عرب را رعایت کرده‌ایم.^{۸۵}

حرف (لا نافیه للجنس) طبق قواعد ادبیات عرب نیاز به خبر دارد و ابن ابی الفضل المرسی در «ریّ الظمان» می‌گوید:

حکم به عدم تقدیر ناشی از عدم آگاهی به قواعد ادبیات عرب است زیرا اله بنا بر نظر سبویه در موضع مبتدا و اسم لا بنا بر نظر غیر سبویه است و در هر دو صورت نیاز به خبر دارد.^{۸۶}

علی ابن سلطان القاری در کتاب خود برای باطل شمردن اعتقاد به اقوی بودن نفی ماهیت از نفی وجود می‌نویسد:

غیر از معتزله کسی از اهل سنت و جماعت قائل نشده است که ماهیت بدون وجود امکان پذیر است در نتیجه نفی ماهیت نفی وجود و نفی وجود نفی ماهیت را به دنبال خواهد داشت.^{۸۷}

اشکال گروهی از نحویون بر زمخشری:

لازمه‌ی سخن شما مبنی شدن خبر لا نفی جنس است در حالیکه این ویژگی [مبنی شدن] فقط در مبتدا لای نفی جنس محقق می‌شود.^{۸۸}

^{۸۴} المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۹۵

^{۸۵} معنی لا إله إلا الله للزرکشی، ص ۷۵

^{۸۶} التجرید فی اعراب کلمة التوحید و ما یتعلق بمعناها من التمجید، ص ۳۵

^{۸۷} التجرید فی اعراب کلمة التوحید و ما یتعلق بمعناها من التمجید، ص ۳۵

^{۸۸} شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، ج ۳، ص ۱۴۳۳

۶. مستحق للعبادة (بحق) أو معبود

برخی از علما خبر مقدر را واژه «مستحق للعبادة» یا «معبود» دانسته‌اند. در ذیل به دلایل این گروه پرداخته و بررسی می‌گردد.

آقای سبحانی در ذیل آیه مذکور از گروهی نقل می‌کنند:

مقصود از کلام مذکور حصر کردن عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان زیرا عرب جاهلی از سه منظر که عبارتند از: توحید ذاتی، توحید خالق و توحید ربوبی موحد و یکتاپرست بوده‌اند اما آنها از جهت عبادت مشرک بودن، به همین علت مردم بت‌ها را با اعتقاد به اینکه آنها بندگان خاص خداوند هستند که مورد فضل خداوند واقع شده‌اند و به وسیله عبادت آنها می‌توان به خداوند تقرب جست، می‌پرستیدند ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله) ارسال شدند تا اعتقاد آنها را باطل اعلام کنند و اعلام کنند که باید در عبادت نیز موحد بود یعنی آنه لا معبود الا الله، با این توضیحات متوجه می‌شویم مقصود از آیه مورد نظر حصر عبادت در الله تعالی است نه اثبات وجود ایشان.^{۸۹}

القرافی در کتاب الاستغناء صفحه ۳۹۵ پس از صحبت کردن پیرامون کلام فخر رازی می‌گوید:

به علت اینکه در زمان نزول کلام لا اله الا الله خدایانی در خارج یافت می‌شدند مانند سنگ و چوب و ... صحیح نیست ما فی الوجود صرف را در تقدیر بگیریم بلکه باید مستحق للعبادة را به عنوان خبر بگیریم تا هم تأکیدی باشد بر این که خدایانی در خارج وجود داشته‌اند و هم نفی عبادت آنها را کرده باشد.^{۹۰}

زرکشی علاوه بر دلیل بالا در کتاب خود دلیل دیگری را برای این نوع خبر ذکر می‌کند که عبارت است از:

این نوع خبر باعث می‌شود کلام مذکور، جامع ثبوت ما یستحیل نفیه و نفی ما یستحیل ثبوته را دربرگیرد.^{۹۱}

این نظریه دارای اشکالاتی می‌باشد که عبارتند از:

شاهد ثانی همانطور که بیان شد به این نوع خبر مقدر اشکال وارد می‌کردند و همچنین ضعف نظر ایشان نیز بیان شد.

مرحوم کلانتر در رد این نظر می‌فرماید:

^{۸۹}. إرشاد العقول الی مباحث الأصول، ج ۲، ص ۴۵۰

^{۹۰}. رساله ابن هشام، ص ۵۴

^{۹۱}. معنی لا اله الا الله للزرکشی، ص ۷۵

در صورت گرفتن خبر به این شکل کلام مورد نظر دلالت بر نفی تعدد خدایان به صورت مطلق نخواهد کرد.^{۹۲}

همانطور که دانسته شد این اشکال مرحوم کلانتر قابل قبول نیست زیرا کسانی که معتقد به خدایان دیگری شده بودند اعتقاد داشتند آن خدایان قدیم نیز هستند که ثمره این اعتقاد عدم امکان افزایش خدای دیگری است.^{۹۳}

نتیجه گیری

باتوجه به بررسی های انجام شده دانسته شد که لای نفی جنس نیاز به خبر دارد و اسم و خبر آن هم باید نکره باشند و نیز دانستیم که مردم زمان حضرت رسول اکرم(ص) از جهت عبادت مشرک بودند و از جهت توحید ذاتی و خالقی یکتا پرست بودن یعنی آنها در کنار الله تعالی کسانی دیگر را می پرستیدند و به خاطر همین اعتقاد فاسد بود که آیه مورد نظر نازل شد تا آن اعتقاد را باطل کرده و اثبات کند که مردم باید در عبادت نیز تنها الله تعالی را پرستش کنند پس باید کلمه «مستحق للعبادة» به عنوان خبر مقدر، فرض گردد تا در سایه این نوع خبر مقدر گرفتن بلاغت قرآن حفظ شود زیرا از ارکان اصلی رعایت بلاغت، سخن گفتن طبق اعتقادات مخاطب است.

با توجه به مطلب گفته شده نتیجه می گیریم که اقوال دیگر موجود در زمینه نوع خبر مقدر قابل قبول نیستند.

کتابنامه

۱. القرآن الکریم
۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، آلوسی، محمود بن عبدالله، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق
۳. تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ابن عاشور، محمد طاهر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق

^{۹۲} الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)؛ ج ۱، ص: ۲۲۹

^{۹۳} التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۷۴

٤. مغنى اللبيب، ابن هشام، عبد الله بن يوسف، قم، كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره)،
٥. اعراب لا اله الا الله، ابن هشام، عبد الله بن يوسف،
٦. معنى لا اله الا الله، الزركشى، محمد ابن عبدالله، قاهره، دارالاعتصام مع دار البشائر الاسلامى، ١٤٠٥ق
٧. كتاب المطول و بهامشه حاشية السيد ميرشريف، تفتازانى، مسعود بن عمر، قم، مكتبة الداورى،
٨. مختصر المعانى، تفتازانى، مسعود بن عمر، قم، دار الفكر، ١٣٧٦ش
٩. جامع المقدمات (جامعه مدرسين)، جمعى از علما، قم، مؤسسة النشر الإسلامى،
١٠. شرح الرضى على الكافية، رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن، تهران، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، ١٣٨٤ش
١١. إرشاد العقول الى مباحث الأصول، سبحانى تبريزى، جعفر، قم، موسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٤ق
١٢. البهجة المرضية على الفية ابن مالك، سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، قم، اسماعيليان،
١٣. حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني، صبان، محمد بن على، بيروت، المكتبة العصرية،
١٤. بداءة النحو، صفايى، غلامعلى، قم، مديرية العامه للحوزه العلميه، ١٣٨٦ش
١٥. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبايى، محمد حسين، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق
١٦. الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، قم، كتابفروشى داورى،
١٧. الباب الحادى عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، علامه حلى، حسن بن يوسف، مشهد مقدس، آستان قدس رضوى، موسسه چاپ و انتشارات، ١٣٧٠ش
١٨. روانخوانى و تجويد قرآن كريم، على حبيبي _ محمدرضا حبيبي، تهران، شركت چاپ و نشر بين الملل، ١٣٩٢
١٩. التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، فخر رازى، محمد بن عمر، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق
٢٠. القاموس المحيطف، يروز آبادى، محمد بن يعقوب، بيروت، دار الكتب العلمية،

٢١. التجريد فى اعراب كلمة التوحيد و ما يتعلق بمعناها من التمجيد، محمد القارى، على بن سلطان، اردن، دارعمار، ١٤١١ق

٢٢. المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار إليه فى المطول، مدرس افغانى، محمد على، قم، دارالكتاب، ١٣٦٢ش

٢٣. الحدائق الندية فى شرح الفوائد الصمدية، مدنى، عليخان بن احمد، قم، ذوى القربى،

٢٤. اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، مشكينى اردبيلى، على، قم، الهادى، ١٣٧٤ ش

٢٥. أصول الفقه (با تعليقه زارعى)، مظفر، محمد رضا، قم، بوستان كتاب (انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٣٨٧ش

٢٦. شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، ناظر الجيش، محمد بن يوسف، قاهره، دار السلام،

٢٧. : كفاية الأصول فى اسلوبها الثانى، ايروانى، باقر، نجف اشرف، مؤسسه احياء التراث الشيعه، ١٤٢٩ ق

٢٨. مطارح الأنظار (طبع جديد)، انصارى، مرتضى بن محمدامين، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٣٨٣ ش

٢٩. حاشية الكفاية، طباطبايى، محمدحسين، قم، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبايى،